

رابطه بین دلبستگی ایمن کودک و عوامل رفتار مادرانه

The Relationship between Child's Secure Attachment and Factors of Maternal Behavior

Sh. Tabaeh emami ✉

A. Nouri, Ph.D.

M. Malekpour, Ph.D.

A. Abedi, Ph.D.

دریافت مقاله: ۸۹/۷/۲۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۹/۱۱/۴

پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۲۲

شیرین تبعه امامی ✉

دانشجوی دکترای روانشناسی دانشگاه اصفهان

دکتر ابوالقاسم نوری

استاد گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان

دکتر مختار ملک‌پور

استاد گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان

دکتر احمد عابدی

استادیار گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان

چکیده:

Abstract

The purpose of this research was to study the correlation between child's secure attachment and factors of maternal behavior. 60 mother-child clusters were randomly selected from mothers who had at least one child within the age range of 1-5. The data gathering instruments included two questionnaires: Attachment Q-Sort (AQS) and Maternal Behavior Rating Scale.

هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین دلبستگی ایمن کودک و ابعاد رفتار مادرانه بود. ۶۰ زوج مادر- کودک به صورت تصادفی خوشه‌ای از بین مادران اصفهانی که دارای حداقل یک فرزند، حداکثر ۵ و حداقل ۱ ساله بودند انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل دو پرسشنامه بود: پرسشنامه کیو - ست دلبستگی (آ.کیو.اس) و مقیاس درجه‌بندی رفتار مادرانه. برای تحلیل داده‌ها، روش‌های توصیفی، روش پروتوتایپ و تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی (به روش گام به گام) استفاده شد.

✉Corresponding author: esfahan, university of esfahan, department of psychology.
Tel: +9891233173656
Email: s_m204@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکترای نویسنده مسئول است.
✉ نویسنده مسئول: اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده روان‌شناسی
تلفن: ۰۹۱۳۳۱۷۳۶۵۶
پست الکترونیک: s_m204@yahoo.com

Prototype and hierarchical regression analysis (stepwise) were used to analyze the collected data. Results showed that there are positive and significant relationships between secure attachment of a child and factors of maternal behavior. Also, analyzing the subscales indicated that there are positive and significant relationships between the child's secure attachment and sensitivity, warmth and joy in the maternal behavior.

و نتایج نشان دادند که دلبستگی ایمن کودک با ابعاد شور و شوق و سرزندگی و مسئولیت از ابعاد رفتار مادرانه رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین تحلیل زیرمقیاس‌ها نشان داد که دلبستگی ایمن کودک با حساسیت، گرمی و لذت موجود در رفتار مادرانه رابطه مثبت و معناداری دارد.

کلیدواژه‌ها: دلبستگی کودک، رفتار مادرانه، کیو - ست

Keywords: child's attachment, maternal behavior, Q-set.

مقدمه

برای نخستین بار بالبی (۱۹۶۹)، به نقل از بلسکی، وندل، بورچینال، کلارک - استوارت و مک کارتنی، (۲۰۰۷) واژه دلبستگی را در ارتباط با پیوند مادر- کودک به کار گرفت. بالبی (۱۹۶۹-۱۹۷۷) دلبستگی را پیوند عاطفی پایداری می‌داند که یک فرد با دیگری شکل می‌دهد. بالبی (۱۹۶۹)؛ به نقل از بلسکی و همکاران، (۲۰۰۷) بر اهمیت ارتباط صمیمی، گرم و مداوم مادر (یا جانشین دائم وی) و کودک تأکید می‌کند و آن را برای سلامت روانی کودک لازم می‌داند. در مورد دلبستگی مادر کودک رویکردهای مختلفی وجود دارد. مطابق با رویکرد روان‌تحلیل‌گری، دلبستگی ناشی از انحلال طبیعی مرحله دهانی^۱ تحول است (فوگل، ۲۰۱۰). ماehler^۲ روان‌پزشک و روان‌تحلیل‌گر کودک با استفاده از روش دقیق به نقش سرنوشت‌ساز مادر در تحول عاطفی کودک پی برد (ماehler، ۱۹۷۹، ۱۹۷۷)؛ به نقل از دادستان، (۱۳۷۸). وینی‌کات^۳ به نقش محرومیت و جدایی از موضوع دلبستگی تأکید کرده و آن را عامل اصلی مشکل روانی می‌داند (به نقل از دادستان، ۱۳۷۸). اشپیتز^۴ نیز از زاویه روان‌تحلیل‌گری به سه مرحله تحول طی دو سال اول اشاره کرد: مرحله بدون موضوع، مرحله پیش موضوعی و مرحله شی لیبیدویی (به نقل از منصور و دادستان، ۱۳۸۵). اریکسون^۵ نیز به گسترش نظریه روانی جنسی فروید پرداخت و اعتقاد او بر آن بود که در دوران شیرخوارگی آنچه اهمیت بیشتری دارد ایجاد احساس اعتماد نسبت به دیگری است (به نقل از وان و گنر، ۲۰۰۸). دلبستگی، پیوند یا گره هیجانی

پایدار بین دو فرد است به صورتی که یکی از طرفین تلاش می‌کند نزدیکی یا مجاورت^۶ با چهره دلبستگی را حفظ کند و به گونه‌ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می‌یابد (خانجانی، ۱۳۸۴). یکی از مفاهیم اصلی نظام بالبی الگوهای کاری^۷ است که زیربنای دلبستگی را تشکیل می‌دهد. این الگوهای کاری تحت تأثیر تجارب مکرر روزانه کودک با چهره دلبستگی شکل می‌گیرد (بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳؛ به نقل از بلسکی و همکاران، ۲۰۰۷). از نظر بالبی تجاربی که کودک با چهره دلبستگی طی سال‌های اولیه زندگی کسب کرده است تعیین‌کننده‌های اصلی مسیر تحول رفتار دلبستگی و الگوی دلبستگی فرد محسوب می‌گردد. بالبی (۱۹۶۹)؛ به نقل از بلسکی و همکاران، ۲۰۰۷) معتقد است میزان در دسترس بودن و پاسخگو بودن مداوم به تلاش‌های کودک برای رسیدن به آرامش و امنیت، کیفیت و نوع دلبستگی کودک به مادر را تعیین می‌کند. به لحاظ نظری تعامل با یک چهره دلبستگی حساس، در دسترس و پاسخگو در تمام زمان‌ها عملکرد مطلوب سیستم دلبستگی را تسهیل کرده و موجب دلبستگی ایمن می‌شود. در غیر این صورت در فرد یک احساس شک و تردید در مورد توانایی‌های خود و مقاصد دیگران ایجاد می‌گردد (میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۵).

در نظریه حساسیت والدین در مراقبت از نوزاد، بیان شده است که وجود ارتباط خیلی زیاد و مستقیم با نوزاد چه تأثیری بر احساس امنیت نوزاد دارد (ون ایجنزندورن و باکرمن - کراکنبرگ، ۲۰۱۰). شکست مادر در ایجاد یک ارتباط گرم، حساس و پاسخ‌دهنده طی سال‌های اول زندگی مشکلات رفتاری پایداری در کودک ایجاد می‌کند (فوگل، ۲۰۱۰). ون واگنر (۲۰۰۸) بیان می‌کند که ناکامی در شکل دادن دلبستگی مطمئن طی ماه‌های اول زندگی می‌تواند تأثیرات منفی بر روی رفتارهای دوران کودکی و بزرگسالی داشته باشد.

از طرفی حساسیت مادرانه توسط اینزورث، بلهار، واترز و وال (۱۹۷۸) به عنوان اساس و شالوده مراقبت مورد مطالعه قرار گرفت و دلیل شکل‌گیری دلبستگی ایمن فرزند در نظر گرفته شد (آویزرو همکاران، ۲۰۰۳). از سوی دیگر در یک تحلیل وان ایجنزندورن و باکرمن - کراکنبرگ (۲۰۱۰) قدرت پیش‌بینی شماری از رفتارهای والدین که ارتباطشان با دلبستگی مورد تحقیق قرار گرفته بود را مورد بررسی قرار داد. دو رفتار مشخص که به صورت ثابت رابطه معناداری را با دلبستگی نشان داده حساسیت و هماهنگی می‌باشد. سازه حساسیت مادرانه (اینزورث و همکاران، ۱۹۷۸) اشاره دارد به توانایی مراقب در درک و تفسیر علائم کودکش که کوششی است برای نزدیکی، راحتی، تعاملات درست اجتماعی و وابستگی. فرضیه محوری که توسط نظریه‌پردازان دلبستگی (بالبی، اینزورث، اسروف و فلسون)^۸ مطرح شده مؤید آن است که کیفیت دلبستگی حاصل پاسخ‌های مراقب و میزان حساسیت مادری به علائم مجاورت‌طلبی کودک است (نقل از هاریسون و اونگر، ۲۰۰۲). منظور از

میزان حساسیت مادری، پاسخ‌دهی مناسب و به موقع مادر به علائم کودک و قابل دسترس بودن اوست. یک مادر حساس از علائم کودک آگاه است و آن‌ها را به نحو صحیح تفسیر کرده و فوراً و به طور مناسب به آن‌ها پاسخ می‌دهد (اسمیت^۹ و پدرسون، ۱۹۸۸؛ نقل از هاریسون و اونگر، ۲۰۰۲).

ورهوون، جونگر، ون آکن، دکوویک و ون آکن (۲۰۰۷) در یک بررسی عوامل مؤثر در فرزندپروری شامل حمایت، ساختار محیطی، نظم، کنترل روان‌شناختی و تنبیه بدنی را مطالعه کردند. آن‌ها بیان کردند والدین حامی، در تعاملات مثبت با کودکان خود بوده و به علاقه‌ها و نیازهای آنان حساس و پاسخگو هستند. کراکو و کاپ^{۱۰} (۱۹۸۳؛ به نقل از ورهوون و همکاران، ۲۰۰۷) و دکروف و مک ویلیام^{۱۱} (۱۹۹۹؛ به نقل از ورهوون و همکاران، ۲۰۰۷) و بایلی^{۱۲}، مک ویلیام، وار و بورچینال^{۱۳} (۱۹۹۳؛ به نقل از ورهوون و همکاران، ۲۰۰۷) بیان کردند که کودکانی که دارای ناتوانی هستند ولی از والدین حساس و پاسخگویی برخوردارند، ممکن است از سطوح بالاتری از کنش‌های رشدی برخوردار باشند. سال‌های متمادی پیشینه تحقیقاتی مربوط به رشد کودک نشانگر این نکته بود که رشد کودکان به صورت متوسطی با میزان پاسخگویی مادرانشان همبستگی داشته است (کیم و ماهونی، ۲۰۰۴).

هرچه مادران در برابر کودکان خود، دارای پذیرش بالاتری باشند، محیط آنان را غنی‌تر و امن‌تر می‌سازند. آگاهی مادران از علائم و نشانه‌های کودک، ارائه پاسخ مناسب، قابلیت دسترسی، مشارکت و آهنگ هماهنگ با کودک، نبود عصبانیت و تهاجم و غنی ساختن محیط برای کودک همه مربوط به دلبستگی ایمن می‌باشد (کوچانسکا^{۱۴}، ۱۹۹۷؛ به نقل از تامپسون، ۲۰۰۸). بر اساس این یافته‌ها بین دلبستگی ایمن و سبک شفقت و دلسوزی مادر شامل لحن ملایم در سخن گفتن، دستوردهندگی کمتر، اظهارات لذت‌بخش، شکایا بودن، تسکین دادن فوری و پاسخ‌دهندگی کلی به انواع رفتار کودک، هم‌چنین تعاملات اجتماعی که به طور دو جانبه پاسخ‌دهنده هستند، ارتباط معناداری وجود دارد (ایزابلا^{۱۵}، ۱۹۹۳؛ ایزابلا و بلسکی، ۱۹۹۱؛ به نقل از تامپسون، ۲۰۰۸). حالت احساسی مادر در روابط مثبت دوجانبه او با کودک و تعامل لذت‌بخش یا فقدان این روابط با رشد اولیه مطلوب ارتباط دارد (کوچانسکا، ۱۹۹۷؛ به نقل از تامپسون، ۲۰۰۸). گرمی^{۱۶} والدین جزء مهم تعامل والد - کودک تلقی می‌گردد. بسیاری از فرضیه‌پردازان پیشنهاد کرده‌اند که گرمی والدین نقش کلیدی در رشد شخصیت کودک ایفا می‌کند (بالدوین، ۱۹۵۵؛ بالبی، ۱۹۶۹؛ اینزورث، ۱۹۸۹؛ به نقل از ریکس و تامپسون، ۲۰۰۵). گرمی والدین به کودک کمک می‌کند تا احساس امنیت کافی برای کشف محیط داشته باشد، از توانایی‌اش آگاه شود و عوامل احتمالی که باعث ارتقاء رشد او می‌گردد را تجربه کند (کارتون و نوویکی^{۱۷}، ۱۹۹۴؛ لفکورت^{۱۸}، ۱۹۷۶، به نقل از ریکس و تامپسون، ۲۰۰۵). مادران با توجه و حساس از یک تن صدای احساسی و امیدوار کننده نسبت به فرزند خود استفاده کرده و با آن‌ها بسیار مهربانانه و خوش‌بینانه سخن می‌گویند. هیس و مین (۲۰۰۰) به رفتارهای هراسان‌اند ایجاد

شده از سوی مادر شامل الگوهای صدای غیرمعمول مثل زیر و بم‌سازی صدا به طور همزمان اشاره کردند.

در ایران در زمینه دلبستگی کودک و همچنین رفتار مادرانه تحقیقاتی صورت گرفته است. رازقی، غباری بناب و مظاهری (۱۳۸۵) طی مطالعه‌ای دریافتند که مراقبت غیروالدانه از جمله مهدکودک احتمال دلبستگی نایمن را افزایش می‌دهد. در تحقیق آن‌ها تقریباً نیمی از کودکانی که در مهدکودک نگهداری می‌شدند «الگوهای دلبستگی نایمن» داشتند. رازقی و همکاران (۱۳۸۵) به نقش احتمالی عوامل میانجی به جای عمومیت دادن تأثیر مهدکودک و محکومیت ضمنی یا آشکار شاغل بودن مادر اشاره کردند.

هم‌چنین رازقی، غباری بناب و مظاهری (۱۳۸۴) با مطالعه‌ای که بر روی مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه‌روزی با کودکان تحت حمایت خانواده انجام دادند به این نتیجه رسیدند که تقریباً نیمی از کودکان در هر گروه الگوهای دلبستگی نایمن دارند. نسبت گرایش هر دو گروه به الگوهای ایمن و نایمن دوسوگرا تقریباً یکسان بود. اما الگوهای اجتنابی در کودکان مراکز شبانه‌روزی بیشتر از کودکان تحت حمایت خانواده بود. عباسی، تفضلی، اسماعیلی و حسن‌آبادی (۱۳۸۷) طی پژوهشی نشان دادند که آموزش رفتارهای دلبستگی مادر-جنین بر سلامت روان مادران نخست‌باردار در سه ماهه سوم بارداری مؤثر می‌باشد و می‌تواند موجب افزایش دلبستگی و سلامت روان مادر گردد. هم‌چنین نتایج پژوهش عرفانی (۱۳۷۹) مؤید آن است که یک دوره حساس بلافاصله پس از زایمان برای شکل‌گیری دلبستگی وجود ندارد و جدایی اولیه نمی‌تواند به ارتباط مادر-شیرخوار، به طور دائم آسیب برساند. زیرا اکثر مادران، احساس مادرانه قوی در برقراری دلبستگی دارند. شکست در ایجاد دلبستگی احتمالاً دلیلی برای شیوع کودکان سرخورده به شمار می‌رود که در این موارد مادر و کودک نیازمند آموزش و کمک ویژه جهت ایجاد دلبستگی هستند. هم‌چنین کیلیان (۱۳۸۸) نشان داد که روش کانگروپی (تماس پوست به پوست) برای مادر و کودک به علت اثرات مثبت آن در درازمدت بر رفتارهای دلبستگی مادر اثربخش بوده و متخصصین باید به برقراری این نوع تماس در اولین سطح تماس مادر-کودک حساس بوده و مدت این تماس را افزایش دهند. هم‌چنین نعمت‌بخش، کردی و صاحبی (۱۳۸۶) نیز نشان دادند که تنها تماس پوستی مادر و نوزاد و دلبستگی مادری روز اول بر دلبستگی مادری روز سوم مؤثر بودند. بر اساس نتایج پژوهش آنان تماس پوستی مادر-نوزاد روشی مؤثر در افزایش دلبستگی و کاهش اضطراب مربوط به کودک بود. خانجانی (۱۳۸۱) نشان داد که کودکان کمتر از سه سال که بیش از ۳۵ ساعت در هفته تحت مراقبت غیرمادرانه قرار دارند در معرض خطر نایمنی دلبستگی و مشکلات رفتاری اجتماعی قرار دارند. ذوالفقاری، جزایری، خوشابی، مظاهری و کریملو (۱۳۸۷) در پژوهش اثربخشی درمان

مبتنی بر دل‌بستگی بر کاهش علائم اختلال اضطراب جدایی را نشان دادند. در این پژوهش آن‌ها طی درمان دل‌بستگی، به آموزش مدیریت والدین در راستای کاهش ملایم اضطراب کودکان مبادرت ورزیدند. با توجه به تحقیقات خارجی و داخلی ذکر شده و سایر تحقیقات در این راستا، رفتار مادرانه با ویژگی‌هایی چون پاسخگویی، حساس بودن، در دسترس بودن، گرمی، حمایت، مشارکت و همکاری، لذت‌بخشی، مؤثر بودن، مسئولیت‌پذیری، تحسین و تشویق، صمیمیت، ارتباط مداوم، نزدیکی، آگاهی از کودک، ملایمت، توجه به پیشرفت (کیم و ماهونی، ۲۰۰۴) توضیح داده شده است. با این توصیف همواره این سؤال در ذهن روان‌شناسان کودک مطرح بوده که چه عواملی از عوامل رفتار مادرانه به صورت خاص بر شکل‌گیری و تحول دل‌بستگی می‌تواند اثرگذار باشد؟ شدت و اهمیت هر عامل به چه میزان است؟ آیا تفاوت انواع دل‌بستگی به تفاوت رفتار مادران مربوط است؟ اگر پاسخ مثبت است کدام رفتار مادر رابطه قوی‌تری با کیفیت دل‌بستگی دارد؟

با توجه به آن‌چه ذکر شد هدف اصلی این پژوهش دستیابی به معادله‌ای جهت پیش‌بینی سبک دل‌بستگی کودک بر اساس عوامل رفتار مادرانه است. با توجه به اهمیت نقش مادر طی سال‌های اولیه رشد بر شخصیت کودک و شکل‌گیری دل‌بستگی و لزوم آگاهی دادن به موقع مادران جهت اصلاح رفتارهای مادرانه، نیاز به الگویی مدون و مبتنی بر تحقیق در این راستا احساس می‌گردد. این مسئله کمک به سزایی طی دوره حساس رشد جهت بهینه‌سازی مسیر شکل‌گیری دل‌بستگی می‌نماید. بدین منظور فرضیه زیر مورد بررسی و آزمون قرار گرفته است: بین ترکیبی از عوامل رفتار مادرانه و دل‌بستگی ایمن کودک رابطه چند گانه وجود دارد.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش شامل کلیه مادرانی که حداقل یک کودک ۱ تا ۵ ساله داشتند، بود. یک دلیل استفاده از این گروه سنی، وجود دوره حساس ۶ ماه تا ۵ سال با نقطه اوج سه سالگی برای فرایند دل‌بستگی بود (بالبی، ۱۹۶۹). دلیل دیگر به استفاده از ابزار کیو-ست دل‌بستگی در پژوهش حاضر مربوط گردید. این ابزار قابلیت کاربرد برای گروه‌های سنی حداقل ۱ و حداکثر ۵ سال را دارد. دلیل اصلی محدوده انتخاب شده وجود دوره بحرانی بوده و دلیل حداقل سن ۱ سال آن بوده که امکان بهترین مشاهده جهت تعامل مادر-کودک قبل از ۱ سالگی به دلیل محدودیت‌های حسی حرکتی نوزاد وجود ندارد (واترز، ۱۹۸۷).

واحدهای نمونه از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای از مراکز آموزشی شامل مهدکودک‌ها و واحدهای پیش‌دبستانی شهر اصفهان انتخاب شدند. به این صورت که از لیست کامل واحدهای پیش‌دبستانی و مهدکودک‌های شهر اصفهان در سال ۱۳۸۹ که زیر نظر سازمان بهزیستی بودند و

شامل ۳۲۵ مهدکودک می‌شد (۱۴ مهدکودک دولتی، ۳۲۵ مهدکودک خصوصی و ۱۴ مهدکودک خودکفا)، ۵ مهدکودک به طور تصادفی انتخاب گردید. با هماهنگی قبلی با مدیریت واحدهای آموزشی، جلساتی جهت حضور مادران و جلب موافقت آن‌ها در پژوهش، تنظیم گردید. به ازاء هر متغیر وارد شده در معادله، ۱۵ نفر آزمودنی در نظر گرفته شدند (گال^{۱۹} و همکاران، ۲۰۰۰، ترجمه نصر و دیگران، ۱۳۸۳). با توجه به متغیرهای موجود در تحقیق، حجم نمونه برابر ۶۰ جفت مادر و کودک (حداقل ۱ و حداکثر ۵ سال) در نظر گرفته شد. همچنین تحلیل عاملی تأییدی که در آن ۱۲ زیرمقیاس روی ۴ عامل بارگذاری شده بود (معادل پژوهش حاضر)، بر اساس شاخص هولتر حجم نمونه برای سطح ۰/۰۵، ۳۸ نفر و برای سطح ۰/۰۱، ۴۲ نفر کفایت داشت. بنابراین حجم نمونه پژوهش حاضر مطلوب بوده است.

ابزارهای پژوهش

الف) پرسشنامه اطلاعات جمعیت‌شناختی: جهت کسب اطلاع از متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن کودک، سن مادر و پدر، ترتیب تولد، تحصیلات پدر و مادر، وضعیت تأهل مادر، وضعیت اشتغال پدر و مادر و وضعیت اجتماعی اقتصادی خانواده پرسشنامه‌ای تنظیم و جهت تکمیل به مادران تحویل داده شد.

ب) پرسشنامه سنجش میزان امنیت دلبستگی کودک (Attachment Q-Set): جهت سنجش نمره دلبستگی کودک از ابزار کیو-ست دلبستگی^{۲۰} استفاده شد (واترزو دین، ۱۹۸۵؛ واترز، ۱۹۸۷؛ واگن و واترز، ۱۹۹۰). این ابزار جهت سنجش میزان دلبستگی ایمن و نایمن به‌کار برده می‌شود و شامل ۹۰ گزینه می‌باشد و هر گزینه در یک طیف لیکرتی ۹ درجه‌ای نمره‌گذاری شده و توسط مشاهده‌گر رفتار کودک یا خود مادر تکمیل می‌گردد. ون ایجنز دورن، وریکن، باکرونس-کراننبورگ و ریکسن-والراون (۲۰۰۴) در یک متاآنالیز، روایی این ابزار را بررسی کردند. روایی همزمان این ابزار با ابزار موقعیت ناآشنا^{۲۱} (اینزورث و همکاران، ۱۹۷۸) برابر ۰/۳۱ بدست آمد. همچنین آن‌ها روایی پیش‌بین ابزار را برابر ۰/۳۹ بدست آوردند.

در پژوهش حاضر روایی همزمان این ابزار با ابزار موقعیت آشنا محاسبه و برابر ۰/۲۷ بدست آمد. جهت محاسبه پایایی از مادر به عنوان مشاهده‌گر استفاده گردید. با آموزش کامل، مادر در طی یک هفته مشاهده کودک خود در فضای خانه پرسشنامه کیو-ست دلبستگی تکمیل شد. تکرار این عمل پس از یک ماه جهت محاسبه پایایی درون مشاهده‌گر انجام گرفت (بازآمایی). نتایج پایایی مطلوب و برابر ۰/۸۸ را نشان داد. همچنین همسانی درونی از طریق آلفای کرونباخ محاسبه گردید و نتیجه مطلوب و برابر ۰/۸۳ بدست آمد. در نهایت جهت محاسبه نمره دلبستگی، با استفاده از روش

همبستگی و تحلیل پروتوتایپ^{۲۲} نمره‌ای بین ۱- و ۱ (بین نایمن و ایمن) برای هر کودک محاسبه می‌گردد.

ج) **مقیاس سنجش رفتار مادرانه**^{۲۳}: مقیاس درجه‌بندی رفتار مادرانه توسط ماهونی و همکاران در سال ۱۹۸۶ ساخته شد و در سال ۲۰۰۸ توسط ماهونی مورد بازنگری قرار گرفت. این ابزار رفتار مادرانه را در چهار بعد اصلی و دوازده زیرمقیاس می‌سنجد. این ۱۲ زیرمقیاس در واقع چهار بعد اساسی رفتار مادرانه شامل مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک^{۲۴}، عاطفه (شور و نشاط و سرزندگی)^{۲۵}، جهت‌گیری و توجه به پیشرفت^{۲۶}، دستور دادن^{۲۷} را می‌سنجد. مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک شامل ۳ زیرمقیاس (حساسیت^{۲۸}، پاسخگویی^{۲۹} و مؤثر بودن^{۳۰}) می‌باشد. عاطفه (شور و نشاط و سرزندگی) شامل ۵ زیرمقیاس (پذیرش^{۳۱}، لذت بردن^{۳۲}، حالت چهره^{۳۳}، خلاقیت و ابتکار^{۳۴}، گرمی^{۳۵}) می‌باشد. جهت‌گیری و توجه به پیشرفت شامل ۲ زیرمقیاس (پیشرفت و موفقیت^{۳۶}، تحسین^{۳۷}) می‌باشد. دستور دادن شامل ۲ زیرمقیاس (دستوری بودن^{۳۸}، آهنگ صدا^{۳۹}) می‌باشد (کیم و ماهونی، ۲۰۰۴).

تحقیقات قبلی اعتبار این ابزار را مشخص کرده و نشان داده که این مقیاس، مشخصات رفتار مادر که پیش‌بینی‌کننده تحول شناختی، اجتماعی و زبان کودک می‌باشد را می‌سنجد و به تأثیرات مداخلات رفتاری والدین حساس می‌باشد (ماهونی، پاول، ۱۹۸۸؛ ماهونی، بویس، فول، اسپیکر و ویدن، ۱۹۹۸). محقق این ابزار را توسط تماس با مؤلف تهیه و ترجمه نمود. در پژوهش حاضر به منظور بررسی روایی سازه، روش تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم‌افزار اموس^{۴۰} ۱۶ انجام شد. شاخص‌های کلی برازش نشان داد که به طور کلی این مدل با داده‌ها برازش دارد ($RMSE=0/06$ ، $CFI=0/9$ ، $PCFI=0/9$ ، $X^2/DF=2/17$).

پس از محاسبه نمرات دل‌بستگی کودکان (بین ۱+ ایمن‌ترین و ۱- نایمن‌ترین)، یک اتاق بازی، یک دوربین فیلم‌برداری نصب شده در گوشه اتاق، سه مشاهده‌گر، به همراه اسباب‌بازی‌هایی طبق طرح مشخص شده قبلی (ماهونی و همکاران، ۱۹۸۶) آماده گردید. مادر و کودک در اتاق قرار گرفتند و به تعامل و بازی با یکدیگر توسط اسباب‌بازی‌ها پرداختند. مشاهده‌گران خارج از فضای اتاق بازی از طریق دوربین مداربسته به مشاهده تعامل و بازی مادر و کودک پرداخته و رفتار مادر را بر اساس متغیرهای موجود در ابزار مقیاس درجه‌بندی رفتار مادرانه نمره‌گذاری کردند. ابزار مورد نظر ۱۲ زیرمقیاس رفتار مادرانه را می‌سنجد که هر زیرمقیاس توسط مشاهده‌گر در یک طیف لیکرتی ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود (به این صورت که نمره یک معرف ویژگی در حد خیلی کم، نمره دو معرف ویژگی در حد کم، نمره سه معرف ویژگی در حد متوسط، نمره چهار معرف ویژگی در حد زیاد و نمره پنج معرف ویژگی در حد خیلی زیاد است). میانگین امتیازات هر زیرگروهی از زیرمقیاس نمره بعد اصلی مربوطه محسوب می‌گردد.

پایایی ابزار از طریق توافق بین مشاهده‌گران و محاسبه ضریب همبستگی بین آن‌ها مطلوب و برابر ۰/۸۵ و توافق درون مشاهده‌گران نیز به همین روش محاسبه و مطلوب و برابر ۰/۸۷ محاسبه گردید و همسانی درونی نیز توسط آلفای کرونباخ محاسبه و مطلوب و برابر ۰/۸ بدست آمد. ماهونی (۱۹۹۸) کیم و ماهونی (۲۰۰۴) آلفای کرونباخ این ابزار را مطلوب و برابر ۰/۸۸ و پایایی نهایی را برابر ۰/۸۱ به دست آوردند.

در طی جلسه دوربین در حال ضبط جلسه بود. دلیل استفاده از دوربین امکان مشاهده و نمره‌گذاری مجدد مشاهده‌گران جهت محاسبه پایایی درون مشاهده‌گران بود. سپس با توجه به این‌که تحقیق از نوع همبستگی بود، سبک دلبستگی کودک (ایمن و نایمن) به عنوان متغیرملاک در نظر گرفته شد که توسط عوامل مربوط به رفتار مادرانه شامل مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک، شور و نشاط و سرزندگی، جهت‌گیری و توجه به پیشرفت، راهنما بودن، که متغیرهای پیش‌بین تحقیق در نظر گرفته شدند، پیش‌بینی می‌گردید.

یافته‌ها

نمونه شامل ۶۰ زوج مادر - کودک بود. نمونه کودکان شامل ۲۴ دختر و ۳۴ پسر بود که ۴۰ و ۶۰ درصد نمونه را در بر گرفتند.

انجام تحلیل‌های آماری جهت آزمون فرضیه‌ها امکان پاسخ به سوال‌های پژوهش را فراهم ساخت. با توجه به این‌که تحقیق از نوع همبستگی می‌باشد، برای بررسی رابطه بین ابعاد مادرانه و سبک دلبستگی کودک از تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی به روش گام به گام استفاده گردید. به این صورت که میزان امنیت دلبستگی کودک به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شد، که توسط عوامل مربوط به رفتار مادرانه شامل: ۱- مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک ۲- شور و نشاط و سرزندگی ۳- جهت‌گیری و توجه به پیشرفت ۴- راهنما بودن که به عنوان متغیرهای پیش‌بین تحقیق در نظر گرفته شدند، پیش‌بینی می‌گردد. در این پژوهش نتایج حاصل از پیش‌بینی سبک دلبستگی کودک بر اساس عوامل رفتار مادرانه و یا برعکس به این شرح بود که مطابق با مبانی نظری و پژوهشی (ماهونی و همکاران، ۱۹۸۶؛ ماهونی و همکاران، ۱۹۹۸؛ ماهونی، ۲۰۰۸؛ کیم و ماهونی، ۲۰۰۴) مبنی بر تقدم متغیرها از روش رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شده است. در رگرسیون سلسله مراتبی به روش گام به گام به ترتیب متغیر پیش‌بینی که بیشترین رابطه را با متغیر ملاک (امنیت دلبستگی کودک) دارا خواهد بود، ابتدا وارد معامله می‌گردد. همان‌طوری که در جدول (۱) مشاهده می‌گردد از بین ۴ متغیر اصلی رفتار مادرانه (مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک شور و نشاط و سرزندگی، جهت‌گیری و توجه به پیشرفت، راهنما بودن) تنها مسئولیت‌پذیری و شور

و نشاط و سرزندگی به ارائه یک مدل پیش‌بینی مناسب کمک کرده‌اند و بیشترین همبستگی را با متغیر ملاک یا میزان امنیت دل‌بستگی کودک داشته‌اند. مجذور آر، سهم واریانس در متغیر ملاک را نشان می‌دهد که توسط مدل انتخاب شده در نظر گرفته شده است. جدول ۱ نشان می‌دهد که با ورود متغیر اول یعنی شور و نشاط مجذور آر تنظیم شده برابر ۰/۷۶ و سپس با ورود متغیر مسئولیت‌پذیری به معادله این مقیاس برابر ۰/۸۳ شده است. به این معنا که ورود متغیر دوم (مسئولیت‌پذیری) به پیش‌بینی معادله کمک کرده و مجذور آر افزایش یافته است.

در جدول ۱ مشاهده می‌گردد که رابطه بین امنیت دل‌بستگی کودک و متغیرهای شور و نشاط و مسئولیت‌پذیری در سطح $p < 0/001$ معنادار بوده است. همچنین متغیرهای جهت‌گیری و توجه به پیشرفت و دستوری بودن رابطه معناداری را با میزان امنیت دل‌بستگی کودک نشان ندادند، به همین دلیل وارد معادله نشدند. بنابراین از بین ۴ عامل اصلی رفتار مادرانه تنها دو عامل مسئولیت‌پذیری و شور و نشاط توانست به ارائه یک مدل مناسب کمک نماید و در نهایت معادله رگرسیون نهایی برابر معادله زیر گردید: (مسئولیت‌پذیری) $+ 0/429$ (شور و نشاط و سرزندگی) $+ 0/538$ = امنیت دل‌بستگی کودک

جدول ۱: خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای پیش‌بین (عوامل رفتار مادرانه) با

امنیت دل‌بستگی کودک به روش گام به گام

ملاک	مدل	متغیر پیش‌بین	R	R2	Adjusted R2	P	F	P	Beta	t	p
امنیت دل‌بستگی کودک	۱	شور و نشاط و سرزندگی	۰/۸۷۹	۰/۷۷۲	۰/۷۶۸	۰/۰۰۰	۱۹۶/۸۰۲	۰/۰۰۰	۰/۸۷۹	۱۴/۰۲۹	۰/۰۰۰
	۲	شور و نشاط و سرزندگی و مسئولیت‌پذیری	۰/۹۱۷	۰/۸۴۱	۰/۸۳۵	۰/۰۰۰	۱۵۰/۲۶۵	۰/۰۰۰	۰/۵۳۸ ۰/۴۲۹	۶/۱۸۵ ۴/۹۳۸	۰/۰۰۰ ۰/۰۰۰

در ادامه از آنجایی که مقیاس مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک شامل سه زیرمقیاس حساسیت، مسئولیت و مؤثر بودن بود و همچنین مقیاس شور و نشاط و سرزندگی نیز شامل پنج زیرمقیاس پذیرش، لذت‌بردن، حالت‌چهره، خلاقیت، ابتکار و گرمی بود، تحلیل رگرسیون در حد زیرمقیاس‌ها برای این دو متغیر که وارد معادله شدند انجام گرفت.

چنانچه در جدول ۲ مشاهده می‌گردد با ورود متغیر بعدی (گرمی) مجذور آر تنظیم شده به ۰/۸۸ ارتقا یافته است به این معنا که ورود متغیر دوم (گرمی) به پیش‌بینی معادله کمک کرده است. هم‌چنین در ادامه ورود متغیر سوم (لذت) مجذور آر تنظیم شده را به ۰/۸۹ ارتقا داده و به پیش‌بینی معادله کمک کرده است.

جدول ۲: خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای پیش‌بین (زیرمقیاس‌های مسئولیت‌پذیری و شور و نشاط و سرزندگی) با امنیت دلبستگی کودک به روش گام به گام

ملاک	مدل	متغیر پیش‌بین	R	R2	ADJUSTED R2	P	F	P	Beta	t	P
امنیت دلبستگی کودک	۱	حساسیت	۰/۹۲۷	۰/۸۵۹	۰/۸۵۷	۰/۰۰۰	۳۵۴/۴۳۱	۰/۰۰۰	۰/۹۲۷	۱۸/۸۲۶	۰/۰۰۰
	۲	حساسیت و گرمی	۰/۹۴۱	۰/۸۸۶	۰/۸۸۲	۰/۰۰۰	۲۲۱/۸۲۹	۰/۰۰۰	۰/۶۸۹	۸/۷۲۳	۰/۰۰۰
	۳	حساسیت و گرمی و لذت	۰/۹۴۹	۰/۹۰۰	۰/۸۹۵	۰/۰۰۰	۱۶۸/۸۴۱	۰/۰۰۰	۰/۶۰۴	۷/۵۲۸	۰/۰۰۰
									۰/۱۵۷	۲/۸۳۶	۰/۰۰۶
									۰/۲۶۹	۳/۶۰۲	۰/۰۰۱
									۰/۲۸۹	۳/۶۶۳	۰/۰۰۱

سایر متغیرها شامل؛ پذیرش، حالت چهره، خلاقیت و ابتکار، مسئولیت و مؤثر بودن به دلیل آن‌که معنادار نبوده و کمکی به پیش‌بینی معادله نکرده وارد معادله نشده‌اند.

بنابراین از بین زیرمقیاس‌های مسئولیت‌پذیری و جهت‌گیری به سوی کودک زیرمقیاس حساسیت و از بین زیرمقیاس‌های شور و نشاط و سرزندگی لذت بردن و گرمی توانست به ارائه یک مدل مناسب کمک نماید. در نهایت معادله رگرسیون نهایی برای زیرمقیاس‌ها برابر معادله زیر می‌گردد:

$$\text{(لذت)} + ۰/۱۵ \text{ (گرمی)} + ۰/۲۶ \text{ (حساسیت)} + ۰/۶۰ = \text{امنیت دلبستگی کودک}$$

بحث

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه بین ابعاد رفتار مادرانه و میزان امنیت دلبستگی کودک و در نهایت تدوین معادله‌ای جهت پیش‌بینی میزان امنیت دلبستگی کودک توسط ابعاد رفتار مادرانه و برعکس بود. نتایج پژوهش نشان دادند که از بین چهار بعد اصلی رفتار مادرانه (کیفیت و ماهونی، شامل: مسئولیت‌پذیری و توجه به سوی کودک؛ شور و نشاط و سرزندگی؛ جهت‌گیری و توجه به پیشرفت و راهنما بودن، تنها بین مسئولیت‌پذیری و شور و نشاط و سرزندگی با دلبستگی ایمن کودک رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به این معنا که هر چه مسئولیت‌پذیری و شور و نشاط و سرزندگی رفتار مادرانه بیشتر باشد، احتمال ایجاد دلبستگی ایمن در کودک افزایش می‌یابد. با توجه به مسئله فرهنگ، خانواده و تعاملات موجود بین مادر و فرزند نتایج حاصله به عنوان مفاهیم اصلی رفتار مادرانه در فرهنگ ایرانی حائز اهمیت می‌باشد. زیرا انجام تحقیقات دلبستگی در میان گروه‌های فرهنگی مختلف نشان داده که جوامع نمونه، در الگوهای دلبستگی و رفتار مادرانه به‌طور قابل توجهی با یکدیگر متفاوت هستند. الگوهای دلبستگی ایمن در بین فرهنگ‌های مختلف مشابه است اما تفاوت در الگوهای نایمن در بین فرهنگ‌ها قابل توجه است (جانسون و ویفن^{۴۱}، ترجمه

بهرامی و همکاران، ۱۳۸۸). با توجه به این مسئله، در تبیین نتایج این بخش، نقش فرهنگ ایرانی در شکل‌گیری دلبستگی اولیه و رفتار مادرانه برجسته می‌گردد. در تبیین نتایج می‌توان چنین گفت که مادر مسئولیت‌پذیر با فراهم نمودن انتظارات و قواعد خاص، احساس امنیت و آرامش را در کودک فراهم می‌آورد. مادر اثربخش با الگوهای نقش سالمی که فراهم می‌کند این پیام را ارائه می‌دهد که مادری مسئول بوده و احترام و امنیت کودک را افزایش می‌دهد. مسلم است که ایجاد نقش‌ها و قواعد متناسب با سن کودک از سوی مادر، برای کودک احساس قانونمندی و قابل پیش‌بینی بودن را ایجاد کرده و این اساس رشد عاطفی (دلبستگی ایمن) را بنا می‌سازد. مسئولیت‌پذیری یعنی آن که کودک در عملکرد و انتخابش به حساب آید (جانسون و ویفن، ۲۰۰۶؛ ترجمه بهرامی و همکاران، ۱۳۸۸) و این خود به ایجاد آرامش کودک و احساس ارزشمندی او در جهت ایمن شدن کمک می‌کند. همچنین برای تبیین نتایج حاصله باید بیان داشت که احتمالاً مادر مسئولیت‌پذیر به گونه‌ای عمل می‌کند تا به کودک اجازه دهد در زمان نیاز با اعتماد نسبی به مظهر دلبستگی (مادر) نزدیک و در کنار او احساس امنیت کند. در این رابطه مادر مسئولیت‌پذیر سریع و متناسب با نیازهای کودک پاسخ می‌دهد (مین، ۲۰۰۰). به دلیل مسئولیت‌پذیری مادر، کودک امنیت را تجربه کرده و مادر خود را پایه امنی برای نیازها، بازی و ابراز احساسات می‌داند. یافته حاصل از این پژوهش همچنین در راستای یافته‌های پژوهش‌هایی است که پیرامون الگوهای فعال درونی انجام شده است (بالبی، ۱۹۸۰؛ به نقل از فوگل، ۲۰۱۰). به نظر می‌رسد کودک دلبسته ایمن، الگوهای فعال درونی مادر خود به عنوان فردی حساس، پاسخگو و مسئولیت‌پذیر و الگوهای فعال درونی خود به عنوان کسی که ارزش مراقبت و دوست داشتن دارد (دلبستگی ایمن) را نشان می‌دهد (تامپسون، ۲۰۰۸). در واقع ایجاد دلبستگی ایمن شامل اعتماد اساسی و امنیت از طریق برآورد نیازهای پایدار به واسطه احساس مسئولیت‌پذیری می‌باشد. نتیجه آن که بین مسئولیت‌پذیری مادر و امنیت دلبستگی کودک رابطه تنگاتنگی وجود دارد. از آنجایی که برای اندازه‌گیری مسئولیت‌پذیری مفاهیمی چون حساسیت، پاسخگویی و مؤثر بودن مدنظر قرار گرفت (کیم و ماهونی، ۲۰۰۴؛ ماهونی، ۲۰۰۸) برای بحث و نتیجه‌گیری، این مفاهیم مورد توجه قرار دارند. زیرمقیاس حساسیت رابطه معناداری را با دلبستگی ایمن کودک نشان داد. یافته‌های این تحقیق همسو با یافته‌های بالبی (۱۹۶۹، ۱۹۷۷)، اینزورث و همکاران (۱۹۷۸)، وان ایجزندورن و باکرمن - گراکنبرگ (۲۰۱۰)، ایزابلا (۱۹۹۳)، ایزابلا و بلسکی (۱۹۹۱) بود. این محققان به سازه حساسیت به عنوان عامل مهمی در شکل‌گیری دلبستگی ایمن کودک اشاره کردند. همچنین نتایج حاصله همسو با نتایج شبکه تحقیقات مراقبت از کودک می‌باشد (۲۰۰۵). تحقیقات مذکور حساسیت را عامل مهمی در شکل‌گیری دلبستگی ایمن دانستند. ایزابلا و بلسکی (۱۹۹۱) نیز یک ارتباط پایا و تکرارناپذیری بین حساسیت مادرانه، مسئولیت‌پذیری، مؤثر بودن و تعامل همزمان با دلبستگی ایمن کودک پیدا کردند. مطابق با اصول نظری، بالبی (۱۹۶۹-۱۹۷۷) بر اهمیت

مسئولیت، حساس بودن، در دسترس بودن و پاسخگو بودن مادر در تلاش‌های کودک برای رسیدن به دلبستگی ایمن تأکید می‌کند. به علاوه اینزورث (۱۹۶۴) نظریه حساسیت را ارائه داد و حساسیت را اساس شالوده مراقبت دانست و آن را دلیل اصلی دلبستگی ایمن برای کودک دانست. همچنین یافته‌های تحقیق حاضر همسو با یافته‌های میکولینسر و همکاران (۲۰۰۵) می‌باشد. میکولینسر اکتساب دلبستگی ایمن را منوط بر چهره حساس، در دسترس و پاسخگو در تمام زمان‌ها می‌داند. پژوهش حاضر مطابق با نتایج حاصله توسط وان ایجزندورن و باکرم و کراکنبرگ (۲۰۱۰) قدرت پیش‌بینی شماری از رفتارهای مادرانه که با دلبستگی رابطه مثبتی دارد را در عواملی چون حساسیت و مسئولیت یافت کردند. بر اساس نتیجه حاصله می‌توان چنین بیان کرد که کودکانی با والدین حساس و مسئول احتمالاً از سطوح بالاتری از کنش‌های رشدی از جمله دلبستگی ایمن برخوردار می‌گردند (کیم و ماهونی، ۲۰۰۴). در تفسیر این نتایج می‌توان چنین گفت که معنادار شدن متغیر مسئولیت‌پذیری که حساسیت را در بر دارد ذهن را به این سمت سوق می‌دهد که یک مادر حساس در تفسیر نشانه‌های عاطفی و رفتاری کودک خود بسیار زیرک است و نشانه‌ها و علائم را به‌خوبی شناسایی می‌کند (حساسیت) و احتمالاً هماهنگ با نیازهای کودک به تمامی علائم و نشانه‌ها پاسخگو می‌باشد. وجود همزمان مسئولیت و حساسیت مادرانه برای کودک فضایی آکنده از احساس امنیت و آرامش ایجاد می‌کند که در هیچ رابطه دیگری این احساس یافت نمی‌گردد. یک مادر حساس به‌طور صحیحی به پریشانی کودک توسط مشخص کردن منبع پریشانی و کنترل فعالیت و توجه به کودک، پاسخگو می‌باشد و به تأیید عملکردهای کودک پرداخته و زمینه و فضای توأم با آرامش و امنیت را فراهم می‌آورد. در این فضا کودک مادر را منبع عشق، آرامش و امنیت خود یافته و کمترین حد پریشانی و اضطراب را در طول دوران مراقبت تجربه خواهد کرد (پدرسون، موران و بنتو، ۱۹۹۹).

عامل دیگری که در رفتار مادرانه معنادار بدست آمد شور و نشاط و سرزندگی مادر بود. متغیر شور و نشاط و سرزندگی خود شامل پنج زیرمقیاس شامل: پذیرش، لذت، بیانگری چهره، خلاقیت و ابتکار، گرمی بود که تنها گرمی و لذت رابطه معناداری با میزان امنیت دلبستگی کودک پیدا کردند. به این معنا که هر چه مادر دارای شور و نشاط و سرزندگی و به نوعی گرمی و لذت بیشتری باشد احتمال آن می‌رود که امنیت دلبستگی کودک افزایش یابد. این نتایج همسو با مطالعات اینزورث (۱۹۶۴)، بالدوین (۱۹۵۵) و بالبی (۱۹۶۹) می‌باشد. در توجیه نتایج حاصله مطابق با نظریه گرمی می‌توان چنین بیان کرد که گرمی والدین نقش کلیدی در رشد دلبستگی کودک ایفا می‌کند زیرا احساس گرمی والدین به کودک کمک می‌کند تا احساس امنیت کافی برای کشف محیط داشته باشد و از توانایی‌هایش آگاه شود و عوامل احتمالی که باعث ارتقا رشد او می‌گردد را تجربه کند

(کارتون و نوویکی، ۱۹۹۴؛ لفکورت، ۱۹۷۶؛ به‌نقل از ریکس و تامپسون، ۲۰۰۵). هم‌چنین در تبیین نتایج فوق می‌توان چنین گفت که در سنین کودکی به همان میزان که ویتامین‌ها و پروتئین برای سلامت جسمی کودک ضروری می‌باشد، عشق، گرمی و حمایت مادرانه نیز در سلامت روح و روان کودک نقش عمده‌ای دارد. میزان گرمی و محبت مادرانه تأثیر بالایی بر روی پایدار ماندن روابط مادر - کودک و کیفیت ارتباط آن‌ها دارد (بالبی، ۱۹۶۹؛ نوریوچی، کیکوچی و سنو، ۲۰۰۸). در این خصوص میکولینسر (۲۰۰۵) نیز نشان داد که مادران کودکان ایمن از یک تن صدای احساسی و امیدوارکننده نسبت به فرزند خود استفاده کرده و با آن‌ها بسیار گرم، مهربانانه رفتار می‌کنند. در بررسی رابطه دلبستگی کودک و زیرمقیاس لذت نشان داده شد که این دو با یکدیگر رابطه مثبت و معناداری دارند. مادرانی که از رابطه با کودک خود لذت برده و او را از لذت غنی می‌سازند، مادرانی با پذیرش بالا هستند که محیط را برای کودک، غنی‌تر و امن‌تر می‌سازند و از علائم و نشانه‌های کودک آگاه هستند و با دادن پاسخ مناسب و قابلیت دسترسی محیط مناسب جهت شکل‌گیری دلبستگی ایمن برای کودک خود فراهم می‌آورند. بر اساس این یافته‌ها بین امنیت دلبستگی و شفقت و دلسوزی مادر شامل لحن ملایم، گرمی، اظهارات و رفتارهای لذت‌بخش دوجانبه ارتباط معناداری وجود دارد (ایزابلا، ۱۹۹۳؛ ایزابلا و بلسکی، ۱۹۹۱؛ به‌نقل از تامپسون، ۲۰۰۸). کوچانسکا (۱۹۹۷؛ به‌نقل از تامپسون، ۲۰۰۸) نشان داد که حالات احساس مادر در روابط دو جانبه و تعامل با کودک به‌خصوص تعامل لذت‌بخش با رشد اولیه و نیز رشد دلبستگی کودک ارتباط دارد. هم‌چنین دیده شده که کودکان با دلبستگی ایمن دارای والدینی گرم و حامی و ملایم هستند و در زمان محبت با لحنی آرام و گرم با آن‌ها صحبت کرده و در موقع مناسب آن‌ها را با کلامی گرم تحسین می‌کنند (لوندرویل و مین^{۴۲}، ۱۹۸۱؛ پاستور^{۴۳}، ۱۹۸۱؛ به‌نقل از سیچتی و همکاران، ۲۰۰۶). در تبیین این مطالب باید بیان داشت که ارتباط عاطفی باز و همیارانه، نشانه یک رابطه دلبستگی ایمن است. زمانی که کودک به مادر اطمینان داشته باشد، عواطف و هیجانات مثبت به‌طور مستقیم رد و بدل می‌گردد و توانایی مادر کودک برای همدلی و توجه افزایش می‌یابد و این زمینه ایجاد یک دلبستگی ایمن را فراهم می‌آورد. گاه دیده شده که مظهر دلبستگی حضور جسمانی داشته ولی گرمی، لذت و پاسخگویی عاطفی که بلوک روابط ایمن را می‌سازد دیده نمی‌شود، زیرا مظهر دلبستگی از نظر عاطفی غایب است. ارتباط عاطفی اشاره به یک ارتباط باز توأم با حالات پذیرش، لذت، گرمی دارد. کودکان ایمن تمایل به داشتن ارتباط باز با مادر دارند و کودکان نایمن معمولاً دارای ارتباطی بسته با مادر هستند. در کل مادران باز - ارتباط (دارای عاطفه و سرزندگی) کودکان ایمن‌تری دارند (تامپسون، ۲۰۰۸). گرمی و دلسوزی مادر در فهرست عوامل اساسی در ارتباط مادر - کودک که باعث ایجاد دلبستگی ایمن می‌گردد قرار دارد. این عوامل مبتنی بر نظریه‌ها، تجارب و کارهای بالینی در زمینه دلبستگی می‌باشد (جانسون و ویفن، ۲۰۰۶؛ ترجمه بهرامی و همکاران، ۱۳۸۸). هم‌چنین

در تبیین نتایج فوق می‌توان چنین گفت که مراقبت و مظهر دلبستگی در ارتباط با کودک، خود همدلی و احساسات مثبت نشان می‌دهد و این خود باعث ایجاد فضای امن در جهت ایجاد دلبستگی ایمن خواهد بود. به نظر می‌رسد مراقبت عاشقانه و گرم منجر به شکل‌گیری عقاید مثبت برای کودک می‌گردد (من خواستنی، ارزشمند، لایق و دوست‌داشتنی هستم و مراقبان من قابل اعتماد، ارزشمند، مراقب و پاسخگو هستند) و این خود منجر به ایجاد دلبستگی ایمن خواهد شد (جانسون و ویفن، ۲۰۰۶؛ ترجمه بهرامی و همکاران، ۱۳۸۸). در واقع کودکان ایمن ارتباطی گرم و صمیمی با مادر خود دارند و فقدان این روابط صمیمانه، هیجانات رنج‌آور و احساس ناایمنی را برمی‌انگیزد (کاسیدی، ۱۹۸۸؛ نقل از بلسکی و همکاران، ۲۰۰۷).

هم‌چنین در این بخش می‌توان بیان کرد که پیام‌های معتبر و گرمی که مادر ارائه می‌دهد، تأثیر زیادی در تسهیل دلبستگی ایمن دارد. ارتباط دلبستگی مثبت از نشانه‌های اولیه دلبستگی ایمن (مانند تماس محبت‌آمیز، گرمی، تماس چشمی، گوش دادن با احترام) بهره می‌گیرد (جانسون، ویفن، ۲۰۰۶؛ ترجمه بهرامی و همکاران، ۱۳۸۸). در این ارتباطات مادر از بودن با خود کودک (و نه فعالیت او) احساس لذت کرده و این مطلب به کودک احساس ایمنی منتقل می‌کند.

در خلاصه‌سازی نتایج و کاربرد آن‌ها می‌توان چنین بیان کرد که با شناسایی عوامل مؤثر در رفتار مادرانه و آموزش زود هنگام مادران و روش‌های مداخله‌ای می‌توان به افزایش رشد دلبستگی همت گماشت (برلین، ۲۰۰۵). هم‌چنان که باکرسمن - کرانبرگ، ایجنردورن و همکاران (۲۰۰۴) نشان دادند که با افزایش حساسیت و پاسخگویی نمره دلبستگی ایمن افزایش می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| 1. Oral stage | 23. Maternal Behavior Rating Scale |
| 2. Mahler, M. S. | 24. Responsive/Child oriented |
| 3. Winnicott, D. | 25. Affect/Animation |
| 4. Spitz, R. A. | 26. Achievement orientation |
| 5. Erikson, P. | 27. Directive |
| 6. Proximity | 28. Sensitivity |
| 7. Working models | 29. Responsivity |
| 8. Srouf, L. A. & Felson, R. B. | 30. Effectiveness |
| 9. Smith, P. B. | 31. Acceptance |
| 10. Krakow, J. B. & Kopp, C. B. | 32. Enjoyment |
| 11. de Kruif, R. & Mc William, R. | 33. Expressiveness |
| 12. Bailey, S. | 34. Inventiveness |
| 13. Ware, R. E. & Burchinal, M. R. | 35. Warmth |
| 14. Kochanska, G. | 36. Achievement |
| 15. Isebella, R. A. | 37. Praise |

- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| 16. Warmth | 38. Directiveness |
| 17. Carton, J. S. & , Nowicki, S. | 39. Pace |
| 18. Lefcourt, H. M. | 40. Amos |
| 19. Gall, M. | 41. Johnson, M. & Whiffen, E. |
| 20. Attachment Q-Set | 42. Londerville. A. & Main, A. |
| 21. Strang Situation | 43. Pastor, A. |
| 22. Prototype | |

منابع

- جانسون، اس ام، و ویفن، وی. ای. (۱۳۸۷). *فرایندهای دلبستگی* (ترجمه ف. بهرامی و همکاران). تهران: نشر دانژه. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۶)
- خانجانی، ز. (۱۳۸۱). بررسی رابطه جدایی‌های موقت روزانه مادر - کودک با شکل‌گیری دلبستگی و مشکلات رفتاری کودکان. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۴۵، ۱۶۲-۱۲۷.
- خانجانی، ز. (۱۳۸۴). *تحول و آسیب‌شناسی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی*. تبریز: انتشارات فروزش.
- دادستان، پ. (۱۳۷۸). *روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی* (جلد اول). تهران: انتشارات سمت.
- ذوالفقاری مطلق، م.، جزایری، ع.، خوشابی، ک.، مظاهری، م. ع.، و کریملو، م. (۱۳۸۷). اثربخشی درمان مبتنی بر دلبستگی بر کاهش علائم اختلال اضطراب جدایی. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۴ (۴)، ۳۸۰-۳۸۸.
- رازقی، ن.، غباری بناب، ب.، و مظاهری، م. ع. (۱۳۸۴). مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه-روزی با کودکان تحت حمایت خانواده. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۱۶، ۱۸۲-۱۶۵.
- رازقی، ن.، غباری بناب، ب.، و مظاهری، م. ع. (۱۳۸۵). مهدکودک و سبک‌های دلبستگی کودکان: پژوهشی در خانواده‌های تهرانی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۲۹، ۴۶-۳۸.
- عباسی، ع.، تفضلی، م.، اسماعیلی، ح.، و حسن‌آبادی، ح. (۱۳۸۷). تأثیر آموزش رفتارهای دلبستگی مادر - جنین بر سلامت مادران نخست باردار در سه ماهه سوم بارداری. *دانشکده علوم پزشکی و خدمات درمانی سبزوار (اسرار)*، ۴۸، ۱۰۹-۱۰۴.
- عرفانی، ن. (۱۳۷۹). دلبستگی مادر - شیرخوار. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۱۵، ۴۸-۴۸.
- غال، م.، بورگ، و.، و گال، ج. (۱۳۸۴). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی* (ترجمه ا. ر. نصرافهانی و همکاران). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۳)
- ماسن، پ.، گیکن، ج.، هوستون، ک. آ.، و کانجر ج. (۱۳۸۵). رشد و شخصیت کودک (ترجمه م. یاسایی). تهران: انتشارات رشد.
- منصور، م.، و دادستان، پ. (۱۳۸۵). *روان‌شناسی ژنتیک* (جلد دوم). تهران: انتشارات رشد.
- نعمت‌بخش، ف.، کردی، م.، و صاحبی، ع. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر تماس پوستی مادر و نوزاد بر دلبستگی مادران. *اصول بهداشت روانی*، ۹، ۳۲-۲۵.
- وکیلیان، ک. (۱۳۸۸). تأثیر روش مراقبت کانگروبی بلافاصله پس از تولد بر رفتارهای دلبستگی مادر در یک و سه ماه پس از تولد. *پژوهش پرستاری*، ۴ (۱۴)، ۱۴-۷.
- Ainsworth, M. D. S. (1964). The development of infant-mother attachment. In B. M. Caldwell and H. N. Ricciuti (Eds.), *Review of child development research* (pp.1-94). Chicago: The University of Chicago Press.
- Ainsworth, M. D. S., Bleher, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.

- Aviezer, O., Sagi-Schwartz, A., & Koren-Karie, N. (2003). Ecological constraint on the formation of infant-mother attachment relations: When maternal sensitivity becomes ineffective. *Infant Behavior & Development, 26*, 285-299.
- Baldwin, A. L. (1955). *Behavior and development in childhood*. New York: The Dryden press.
- Belsky, J., Vandell, D., Burchinal, M., Clarke-Stewart, K. A., & Mc Cartney, K. (2007). Owen MT and the NICHD early child care research network: Are there long- term effects of early child care? *Child Development, 78*(2), 681-701.
- Berlin, L. J. (2005). Intervention to enhance early attachment: The state of the field today. In L. J. Berlin, Y. Ziv, L. Amaya-Jackson, & M. T. Greenberg (Eds.), *Enhancing early attachment* (pp.3-37). New York: Guilford.
- Bakersman- Krannenber, M. J., van Ijzendoorn, M. H., & Juffer, F. (2003).Less is more: Meta-analyses of sensitivity and attachment intervention in early childhood. *Psychology Bulletin, 129*, 195-215.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: vol. I. Attachment*. London: The Hogarth press and Institute of psycho analysis.
- Bowlby, J. (1977). The making and breaking of affectionate bonds. *British Journal Psychiatry, 130*, 201-210.
- Cicchetti, D., Rogosch, F. A., & Toth, S. L. (2006). Fostering secure attachment in infants in maltreating families through prevention interventions. *Development and Psychopathology, 18*, 623-649
- Fogel, A. (2010). *Infant development: A topical approach*. NY: Sloan Publishing.
- Harrison, L. J., & Ungerer, J. A. (2002). Maternal employment and infant-mother attachment security at 12 months postpartum. *Developmental Psychology, 38*(5), 758-773.
- Hess, E., & Main, M. (2000). Disorganized infant, child, and adult attachment: Collapse in behavioral and attentional strategies. *Journal of the American Psychoanalytic Association, 48*(4), 1097-127. Discussion 1175-87.
- Isebella, R. A. (1993).Origins of attachment: Maternal interactive behavior actors the first year. *Child Development, 64*, 605-621.
- Isebella, R. A., & Belsky, J. (1991). Interactional synchrony an the origins of infant-mother attachment: A replication study. *Child Development, 62*, 373-384.
- Kim J. M., & Mahoney, G. (2004). The effects of mother's style of interaction on children's engagement: Implications for using responsive interventions with parents. *Topics in Early Childhood Special Education, 24*(1), 31-38.
- Mahoney, G. (2008). Maternal behavior rating scale (revised). *Infant and Young Children, 20*(4), 311-325.
- Mahoney, G., Powell, A. & Finger, I. (1986). The maternal behavior rating scale. *Topics in Early Childhood Special Education, 6*, 44-56.
- Mahoney, G., Boyce, G., Fewell, R., Spiker, D., Wheeden, C. A. (1998). The relationship of parent-child interaction to the effectiveness of early intervention services for at-risk children and children with disabilities. *Topics in Early Childhood Special Education, 18*(1), 5-17.
- Main, M. (2000). The organized categories of infant, child, and adult attachment: Flexible vs. inflexible attention under attachment-related stress. *Journal of the American Psychoanalytic Association, 48*, 1055-1096.
- Mikullincer, M., Shaver, P., & Pereg, D. (2005). Attachment theory and research:

- Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *Journal of Research in Personality*, 39, 22-45.
- NICHD Early Child Care Research Network (2005). *Child care and child development: Results of the NICHD study of early child care and youth development*. New York, NY: Guilford Press.
- Noriuchi, M., Kikuchi, Y., & Senoo, A. (2008). The functional neuroanatomy of maternal love. *Biology Psychiatry*, 63, 415-423.
- Pederson, D. R., Moran, G., & Bento, S. (1999). *Maternal behavior Q-sort manual version 3. (Revised)* [On-line]. Available: <http://www.ssc.ywo.ca/psychology/faculty/pedmor/mbqm-anual.html>
- Raikes, H. A., & Thompson R. A. (2005). Links between risk and attachment security: Models of influence. *Applied Developmental Psychology*, 26(4), 440-445.
- Thompson, R. A. (2008). Measure twice, cut once: Attachment theory and NICHD study of early child care and youth development. *Attachment & Human Development*, 10(3), 287-297.
- van IJzendoorn, M.H., Vereiken, M. J. L., Bakermans- Kranenburg, M. J., & Riksen-Walraven, J. M. (2004). Assessing attachment security with the attachment Q- sort: Meta-analytic evidence for the validity of the observer AQS. *Child Development*, 75, 1188-1213.
- van IJzendoorn, M. H., & Bakermans- Kranenburg, M. J. (2010). Attachement sécurisé et désorganisé dans les familles et les orphelinats où il y a maltraitance. In R. E. Tremblay, R. G. Barr, R. DeV. Peters & M. Boivin (Eds.), *Encyclopédie sur le développement des jeunes enfants* (pp. 35-42). Montréal, Québec: Centre d'excellence pour le développement des jeunes enfants [On-line]. Available: http://www.enfantencyclopedie.com/documents/van_IJzendoornBakermans-KranenburgFRxp-Attachement.pdf. Page consultée le 11 juin 2010.
- Van wanger, K. (2008). *Attachment theory* [On-line]. Available: <http://psychology.about.com>.
- Vaughn, B. E., & Waters, E. (1990). Attachment behavioral home and in the laboratory: Q-sort observations and strange situation classifications of one-year-olds. *Child Development*, 61, 1965 – 1973.
- Verhoeven, M., Junger, M., Van Aken, C., Dekovic, M., Van Aken M. A. G. (2007). Parenting during toddlerhood: Contributions of parental, contextual, and child characteristics. *Journal of Family Issues*, 28, 1663.
- Waters, E., & Deane, K. (1985). Defining and assessing individual differences in attachment relationships: Q-methodology and the organization of behavior in infancy and early childhood. In I. Bretherton & E. Waters (Eds.), *Growing points of attachment theory and research*. Monographs of the Society for Research in Child Development, 50 (Serial No. 209), 41 – 65.
- Waters, E. (1987). *Attachment Q-set* (version 3) [On-line]. Available: <http://www.johnbowlby.com>.